

فلسفه، سال ۴۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰



10.22059/jop.2021.320689.1006593

Print ISSN: 2008-1553 --Online ISSN: 2716-9748

<https://jop.ut.ac.ir>

The Role of Non-Acquired Factors in the Formation of Human Personal Identity from Avicenna's Point of View

Aysooda Hashempour

PhD student in Islamic Philosophy and Theology, University of Isfahan

Forough Rahimpour

Associate Professor in Islamic Philosophy and Theology, University of Isfahan

Received: 14 March 2021

Accepted: 19 June 2021

Abstract

In human life, many factors are directly or indirectly involved in the formation of her individual identity, which, in general, distinguishes her from others. Avicenna's system of thought, some identifying factors, such as physiological characteristics, are directly related to the body, and others, such as moods and temperaments, are directly related to the soul; However, due to the close and two-way relationship between the soul and the body, these factors are always influenced by each other's moods and characteristics and together play a role in the formation of one's identity. The purpose of this article is to use the descriptive-analytical method of Avicenna's view on how non-acquired factors affect the formation of human individual identity in five important stages of life, namely "embryonic period", "birth time to two years", "two to five Age", "Six years to the beginning of adolescence" and "Adolescence and youth". Among these factors, some, such as "raw material of the body", "gender" and "family environment", can be influenced by other human interventions; But others, such as the "environment" and "different seasons", are completely natural factors in which man is not involved. These factors, which have long-term or short-term effects on the physiological, moral and behavioral aspects of man, are the total builder of his individuality.

Keywords: Avicenna, Personal Identity, Non-Acquired Factors, Human Factors, Natural Factors.

نقش عوامل غیر اکتسابی در شکل‌گیری هویت فردی از دیدگاه ابن سینا^۱

آیسودا هاشم‌پور

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه اصفهان

فروغ رحیم‌پور^۲

دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه اصفهان

(از ص ۲۳۹ تا ۲۶۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۳/۲۹

علمی-پژوهشی

چکیده

در حیات انسان عوامل بسیاری در شکل‌گیری هویت فردی او دخالت مستقیم یا غیر مستقیم دارد که در مجموع، موجب تمایز فرد از دیگران می‌شود. در نظام فکری ابن سینا برخی از عوامل هویت‌ساز مانند ویژگی‌های فیزیولوژیکی، مستقیماً با بدن و برخی دیگر مانند روحیات و خلقیات، مستقیماً با نفس در ارتباطند؛ اما با توجه به رابطه تنگاتنگ و دوسویه‌ای که میان نفس و بدن برقرار است، این عوامل نیز همواره از حالات و ویژگی‌های یکدیگر متأثرند و در کنار هم در شکل‌گیری هویت فرد نقش ایفا می‌کنند. هدف نوشتار حاضر این است که با روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه ابن‌سینا درباره چگونگی تأثیر عوامل غیر اکتسابی بر شکل‌گیری هویت فردی انسان را در پنج مقطع مهم حیات، یعنی «دوران جنینی»، «زمان تولد تا دوسالگی»، «دو تا پنج‌سالگی»، «شش‌سالگی تا ابتدای نوجوانی» و «دوران نوجوانی و جوانی» واکاوی کند. از میان این عوامل، برخی مانند «ماده اولیه بدن»، «جنسیت» و «محیط خانواده»، می‌توانند متأثر از دخالت انسان‌های دیگر باشند؛ ولی برخی دیگر مانند «محیط زیست» و «فصول مختلف سال»، عوامل کاملاً طبیعی هستند که اساس تغییر در آن‌ها خارج از حیطه انسان است. این عوامل که تأثیرات بلندمدت یا کوتاه‌مدتی در جنبه‌های فیزیولوژیکی، اخلاقی و رفتاری انسان دارند، در مجموع سازنده فردیت او هستند.

واژه‌های کلیدی: ابن سینا، هویت فردی، عوامل غیر اکتسابی، عوامل انسانی، عوامل طبیعی.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری سرکار خانم آیسودا هاشم‌پور است.

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

fr.rahimpour@gmail.com

۱. مقدمه

«هویت» مفهوم گسترده‌ای دارد و در علوم گوناگون ابعاد مختلف آن بررسی می‌شود؛ برای مثال، «هویت اجتماعی» در جامعه‌شناسی، «هویت ملی» در علوم سیاسی و «هویت فردی» در فلسفه و روان‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. در روان‌شناسی از هویت فردی تعاریف متعددی ارائه شده که وجه مشترک آن‌ها چنین است: «مجموعه ویژگی‌ها و روحیات منحصربه‌فردی که به موجب آن‌ها، فرد احساس تمایز شخصیت، احساس تداوم شخصیت و احساس استقلال شخصیت می‌کند» (سیاسی، ۱۳۷۹: مقدمه؛ شاملو، ۱۳۸۸: ۱۴؛ گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۲). در فلسفه اسلامی به‌طور عام و در آثار ابن سینا به‌طور خاص، اصطلاح هویت فردی عیناً استفاده نشده است، اما با توجه به مفهوم و معنای مورد نظر، می‌توان تعبیر «شخص‌بودن» را معادل آن دانست. ابن سینا معتقد است شخص‌بودن عبارت است از آنچه مانع اشتراک فرد با غیر می‌شود؛ به تعبیر دیگر، هر شخص واجد ویژگی‌هایی است که مجموع آن‌ها او را منحصربه‌فرد و از دیگران متمایز می‌کند: «معنی الشخص ما لا یصح وقوع الشركة فیہ [...] یجوز أن یکون للشخص الواحد صفات و احوال تکتنفه من جهات تکون کلّها مشخّصه له» (جهامی، ۲۰۰۴: ۵۶۴).

در مقاله حاضر عوامل غیر اکتسابی که از بدو حیات در شکل‌گیری هویت فرد نقش‌آفرینی می‌کنند، بررسی می‌شوند. این کاوش در آثار ابن سینا صورت می‌گیرد که یکی از شایسته‌ترین گزینه‌ها برای چنین پژوهشی است؛ زیرا استفاده به‌جایی که از داده‌های دو حوزه فلسفه و طب برای درک عمیق‌تر مسایل آن‌ها کرده است، باعث می‌شود دیدگاه‌هایش درباره بعد جسمانی و نفسانی انسان، استحکام و اعتبار متفاوتی از دیدگاه سایر متفکران هم‌طراز خود داشته باشد. باید یادآور شویم که در مجموع آثار ابن سینا، تعریفی از هویت فردی (به معنای رایج در روان‌شناسی امروز) مشاهده نمی‌شود و این بدان دلیل است که در فلسفه اسلامی مباحث مربوط به روان انسان به‌عنوان یکی از بخش‌های فلسفه و ذیل مبحث «علم‌النفس» مطرح می‌شود و به‌تبع، منظر و تعبیر ابن سینا که مبتنی بر فلسفه مشاء است، با منظر و تعبیر روان‌شناسانه یکسان نخواهد بود. مع‌الوصف، دیدگاه او درباره عوامل سازنده هویت فردی، این امکان را فراهم می‌کند که با اتکاء به آن، بتوان تعریفی دقیق و نظام‌مند از هویت فردی استخراج کرد که قابل مقایسه با تعاریف رایج روان‌شناسی است و ما این تعریف را در پایان مقاله ارائه خواهیم کرد.

در سالیان اخیر، پژوهش‌هایی به زبان فارسی در زمینه هویت فردی انجام شده است (← ملکیان، ۱۳۷۴؛ احمدی و دیگران، ۱۳۹۹؛ محمدی؛ حسینی، ۱۳۹۹؛ طالب‌زاده ۱۳۹۰ و ماحوزی، ۱۳۹۰). به موازات پژوهش‌های داخلی، تحقیقات نیز به زبان انگلیسی انجام گرفته است (← Black, 1993 & Sorabji, 2006). با اینکه در برخی از پژوهش‌های یادشده به صورت ضمنی و جزئی اندیشه ابن سینا بررسی شده، اما علی‌رغم اهمیت مطالعه در این زمینه، تاکنون تحقیق مستقلی در آثار و اندیشه‌های او انجام نشده است.

۲. ساختار وجودی انسان نزد ابن سینا

برای شناسایی و تبیین بهتر عوامل سازنده هویت انسان در اندیشه ابن سینا، لازم است دیدگاه او را درباره ساختار وجودی انسان بررسی کنیم. او در آثار فلسفی و نیز در کتب طبی خود با دقت نظر به حقیقت انسان به‌عنوان موجودی مرکب از «نفس» و «بدن» پرداخته و نحوه ارتباط و تأثیر متقابل میان نفس و بدن را شرح داده است؛ از این‌رو، بررسی ساختار وجودی انسان با سه امر «نفس»، «بدن» و «ارتباط متقابل نفس و بدن» در هم تنیده است که بنا به ضرورت، در اینجا، آن‌ها را تعریف و تبیین می‌کنیم.

۲-۱. تعریف نفس و بدن

بدن مجموع اعضای است که نفس از آن به‌عنوان ابزار فعل استفاده می‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۰ الف: ۳۴۰) و در تعریف مفصل‌تر، بدن مجموعه‌ای از اخلاط اربعه سودا، صفرا، بلغم و خون است که با اعضای مانند دست و پا آراسته شده و هریک از این اعضا، وظیفه‌ای دارد که عضو دیگر از انجام آن عاجز است. سه عضو قلب، کبد و مغز از دیگر اعضای بدن انسان شریف‌ترند که نفس نباتی با نیروی جذب، دفع و هضم در کبد؛ نفس حیوانی با نیروی شهوت، غضب، حس، خیال و وهم در قلب؛ و نفس ناطقه با نیروی تفکر، تذکر، تمیز و حفظ در مغز قرار گرفته است (ابن سینا، ۱۳۵۲: ۳). ابن سینا در رساله فی‌النفس می‌گوید «بدن» نام جسم موجودات زنده‌ای است که عامل تمایزشان از دیگر اجسام، «نفس» آن‌هاست و نفس همان مبدئی است که افعال و آثار حیاتی از آن ناشی می‌شود (۱۴۰۰ ب: ۱۶۶-۱۶۷). نفس در تعریف کامل‌تر عبارت است از کمال اول جسم طبیعی آلی دارای حیات بالقوه که تغذیه، رشد، تولید مثل، حس، حرکت ارادی و ادراک کلیات از آن صادر می‌گردد (ابن سینا، ۱۳۷۹ ب: ۲۲)؛ البته تعریف نفس در عبارت اخیر، تعریف آن از حیث فعل و از حیث اضافه به بدن است، نه از حیث ذات و جوهر نفس بما هی؛ زیرا نفس از این جهت قابل تعریف نیست (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۳).

چنان‌که روشن است، در تعریف هریک از بدن و نفس، دیگری نیز دخیل بوده و تعریف مستقلی از آن‌ها ارائه نشده است و این نشان می‌دهد که در مبانی انسان‌شناسی ابن‌سینا، هر دو بعد وجود انسان جایگاه برجسته‌ای دارند؛ از این‌رو، کاوش دربارهٔ هویت انسان به‌عنوان موجودی مرکب از نفس و بدن نیز با هر دو بعد وجود او گره می‌خورد.

۲-۲. ارتباط متقابل نفس و بدن

از نظر ابن‌سینا ارتباط هیچ‌یک از نفس و بدن، علیت وجودی نسبت به دیگری ندارند، بلکه هر دو معلول عقل فعال‌اند و رابطهٔ تعلق میان آن‌ها برقرار است (۱۹۷۵: ۲۰۲-۲۰۳). از ترکیب نفس و بدن، مرکبی حقیقی ایجاد می‌شود و در این ترکیب، نفس ناطقه صورت تمامیت بدن است و به اعتبار وجود خارجی، با آن متحد است و نفس و بدن نه دو شیء متباین، بلکه دو امر موجود به وجود واحدند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۳۱۶). به موجب این ارتباط وثیق، نفس و بدن ارتباط متقابل دارند؛ یعنی افعال و حالات نفس بر بدن اثر می‌گذارد؛ همان‌گونه که افعال و احوال بدن نیز در نفس تأثیرگذار است: «فإنَّ العلاقة التي بين النفس و البدن توجب بينهما فعلاً و انفعالاً» (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۹). انفعال بدن از نفس بدین‌گونه است که هرگاه حالتی در نفس حاصل شود، اثر آن به قوا منتقل می‌شود و پس از آن، به اعضای بدن می‌رسد که محل قوای ظاهری و باطنی نفس هستند؛ و بدین صورت بدن از نفس متأثر می‌شود؛ برای مثال، اگر انسان در عظمت خداوند تفکر کند، خوف در قوای باطنی حاصل می‌شود و پوست بدن می‌لرزد یا موهای بدن برمی‌خیزد (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۳۰۶) یا ترس زیاد از چیزی، هضم غذا را مختل می‌کند (همان: ۴۶۳) و یا تفکر بسیار در مسئله‌ای، موجب بی‌خوابی می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۹: ۱۰۴/۳). در باب انفعال نفس از بدن نیز، می‌توان گفت مثلاً بی‌خوابی یا تفکر زیاد موجب عارض شدن خشکی بر مغز می‌شود و خشکی مغز باعث می‌شود انسان دچار هذیان و پریشان‌گویی شود (همان: ۱۱۴) یا بر اثر سردی یا رطوبت یا خشکی، آسیبی به قسمت عقب مغز وارد می‌آید که موجب ناتوانی ذهنی و فراموشی می‌شود (همان: ۱۸).

۳. عوامل غیر اکتسابی مؤثر بر هویت فردی در اندیشهٔ ابن‌سینا

با تأمل در آثار ابن‌سینا، درمی‌یابیم که وی چگونگی تفرّد انسان را از بدو حدوث بررسی کرده و عوامل بسیاری را در ایجاد هویت او مؤثر دانسته و به شرح چگونگی اثرگذاری هریک از آن‌ها پرداخته است. برخی از این عوامل، که در این مقاله بدان‌ها می‌پردازیم،

عواملی غیر اکتسابی هستند؛ یعنی عواملی که دو عنصر «اراده» و «تلاش» در آن هیچ دخالتی ندارند؛ مثلاً هیچ فردی انتخاب نمی‌کند که با چه بدنی، با چه جنسیتی و در چه خانواده و محیط زیستی به دنیا آید. عواملی مانند انتخاب نام، نوع تغذیه در خردسالی و انتخاب مدرسه نیز اگرچه برای والدین امری اکتسابی هستند، اما خود فرد در تعیین آن‌ها نقشی ندارد و برای او غیر اکتسابی محسوب می‌شود. این عوامل غیر اکتسابی را می‌توان در دو دسته بزرگ جای داد:

۱. عوامل طبیعی: عواملی که انسان در ایجاد یا تغییر آن‌ها دخالتی ندارد؛ از جمله «محیط زیست» و «فصول مختلف سال»؛
۲. عوامل انسانی: عواملی که انسان در ایجاد یا تغییر آن‌ها نقش دارد. این عوامل را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

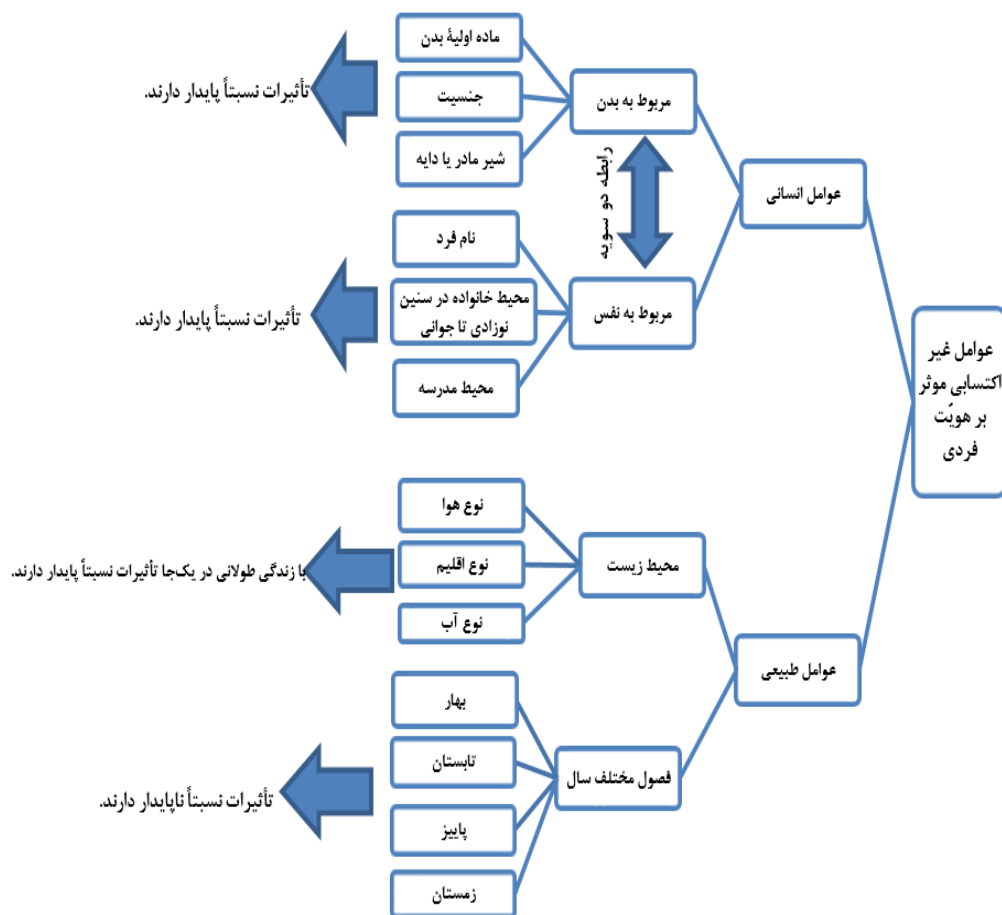
الف) عوامل مرتبط با بدن؛ یعنی عواملی که موجب بروز ویژگی‌های فیزیولوژیکی می‌شوند؛ مانند «ماده اولیه بدن»، «جنسیت»، «شیر مادر یا دایه».

ب) عوامل مرتبط با نفس؛ یعنی عواملی که موجب شکل‌گیری اخلاق، حالات و صفات روحی و روانی می‌شوند؛ مانند «نام فرد»، «محیط خانوادگی» و «محیط مدرسه».

از آنجا که میان نفس و بدن پیوندی بسیار عمیق وجود دارد، طبیعتاً ارتباط میان ویژگی‌های ناشی از عوامل نفسانی و بدنی نیز تابع همین رابطه است؛ تا آنجا که به‌عنوان نمونه، ابن سینا معتقد است از فردی که ابعاد سر و صورتش نامتناسب است یا مزاج بدنی او نامتعادل است، نباید انتظار داشت که به‌لحاظ اخلاقی، فردی معتدل باشد (۱۳۸۹: ۳۱۱ و ۲۷۹). در علم روان‌شناسی در باب هویت با این مضمون، می‌توان به نظریه «کل‌گرایی» (organismic) و «سرشتی» (psychologist) اشاره کرد. مطابق نظریه کل‌گرایی، هر چیزی که در یک بخش از وجود انسان رخ دهد، در تمام ارگانیزم او منعکس می‌شود؛ از این‌رو، برای مطالعه هویت هر فرد باید به تمام وجود او اعم از ساختمان بدنی و فکری او توجه شود. از روان‌شناسان پیرو این نظریه، می‌توان گلدشتاین (Kurt Goldstein: ۱۹۶۶-۱۸۷۸) را نام برد. وی درباره هویت و رفتار افرادی که آسیب مغزی دیده‌اند، مطالعات بسیاری کرده و نتیجه مطالعات خود را در کتابی به نام *آثار بعدی صدمات مغزی جنگ*^۱ به چاپ رسانده است (سیاسی، ۱۳۷۹: ۱۹۳). بر اساس نظریه سرشتی نیز هویت انسان از مجموع جنبه‌های ادراکی، انفعالی و بدنی او شکل می‌گیرد. ویلیام شلدن (William Sheldon: ۱۹۷۷-۱۸۹۸) پرکارترین روان‌شناس در فعالیت‌های پژوهشی مربوط

به نظریه سرشتی است. وی با تدوین روش «آزمون سنجش تیپ‌های بدنی»^۲، ارتباط میان رفتار با مختصات بدنی فرد را به تفصیل بیان کرد.

قابل ذکر است عوامل مؤثر بر هویت، به لحاظ میزان تأثیرگذاری با هم متفاوت‌اند و ممکن است صفات و روحیات ثابت و پایدار یا متغیر و ناپایدار در فرد ایجاد کنند؛ برای مثال، ماده اولیه بدن و جنسیت، بدان جهت که ساختار اولیه هویت فردی را بنا می‌کنند و همیشه همراه انسان هستند، تأثیرات نسبتاً پایداری بر هویت فرد می‌گذارند؛ اما عواملی مانند فصول مختلف سال، از آن جهت که تغییرپذیر هستند، تأثیرات ناپایدار و زوال‌پذیر دارند. مجموع عوامل غیر اکتسابی با لحاظ تقسیماتی، در نمودار زیر قابل ملاحظه است.



عوامل غیر اکتسابی مؤثر بر هویت فردی

۳-۱. نقش عوامل انسانی بر شکل‌گیری هویت فردی

۳-۱-۱. نقش عوامل مؤثر در دوران جنینی

دوره جنینی، یعنی زمان انعقاد نطفه تا زمان تولد، یکی از مهم‌ترین ادواری است که در شکل‌گیری هویت انسان نقش دارد. در واقع بنای وجود و شاکله فرد در این زمان پیریزی می‌شود. دو عامل مهم «ماده اولیه بدن» و «جنسیت» در این دوره نقش بسزایی ایفا می‌کنند که در این قسمت بررسی و تحلیل می‌شوند.

۱. نقش ماده اولیه بدن

ماده اولیه بدن با نقش بسیار مهمی که در تعیین نفس دارد، به‌عنوان اولین عامل تمایز میان افراد شناخته می‌شود. این ماده، جزء علت موجدۀ نفس نیست، اما علت بالعرض (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۳۸۰) و شرط وجود آن (۱۳۷۹/الف: ۸۱) محسوب می‌شود؛ یعنی هنگامی که بدن به حدی از استعداد برسد که بتواند ابزار فعل برای نفس واقع شود، از جانب عقل فعال، نفسی متناسب با آن استعداد افاضه می‌شود. سیر تکون ماده اولیه بدن و افاضه نفس به آن، بدین صورت است که سلول‌های اولیه تشکیل‌دهنده جنین از طریق پدر به مادر منتقل و با مواد و سلول‌های بدن مادر ترکیب می‌شود و بر روی هم، ماده اصلی بدن جنین را تشکیل می‌دهند. این ماده در ابتدا دارای صورت معدنی است و پس از تکامل، مستعد نفس نباتی و پس از آن به ترتیب، مستعد صورت حیوانی و نفس ناطقه می‌شود که بر اساس آن قابلیت درک کلیات را می‌یابد (طوسی، ۱۳۷۹: ۳۰۵/۲). به‌لحاظ زمانی، این روند حدود چهار ماه طول می‌کشد و فراهم‌شدن مزاج مستعد و آمادگی بدن موجب می‌شود که علت مفارق، نفس مناسب با آن را افاضه و احداث کند؛ این افاضه، به صورت اتفاقی نیست، بلکه هر نفس مخصوصاً و منحصرأ با استعداد ماده بدنی جنین تناسب دارد؛ به عبارت دیگر، هر بدنی با مزاج خاص ماده خودش، باعث افاضه یک نفس خاص می‌شود که متناسب با تدبیر چنین ماده‌ای است و بدن‌ها برای قبول نفوس، علی‌السویه نیستند (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۳۱۸). مسیر و نحوه تشکیل هر بدن موجب می‌شود که مزاجی خاص به وجود آید. به تبع تفاوت مزاج‌ها، بدن‌های متفاوت و به تبع بدن‌های متفاوت، نفوس، متفاوت خواهند بود (همان: ۱۸۹)؛ بنابراین، اولین و یکی از اساسی‌ترین تمایزهای میان افراد از ناحیه ماده اولیه بدن و مزاج خاص آن صورت می‌گیرد. ماده اولیه بدن با مزاج خاصی که دارد، در تعیین توانمندی‌ها و احوالات آتی هر نفس، سهم بسزایی دارد. در واقع مبادی استکمال بعدی در همین بدن کنونی نهفته است و این

ماده با مزاج، استعداد، وقت و زمان خاصی که دارد، باعث می‌شود افعال، اوصاف و اعراض او از دیگران تمایز یابد؛ برای مثال، برخی مزاج‌ها به دلیل ترکیب اولیه‌شان، مستعد غضب و برخی دیگر مستعد ترس و خوف‌اند (ابن سینا، ۱۴۰۰ الف: ۵۵). همچنین برخی از کمالات، مانند مراتب عرفانی و معنوی، صرفاً با اکتساب به دست نمی‌آیند و به جوهر فطری مناسب و مستعد هم نیاز دارند (۱۳۷۹ ب: ۴۲۱). مزاج ماده اولیه بدن که مزاج اولی یا جبلی و سرشتی نام دارد، در طول حیات انسان تحت تأثیر عواملی مانند تغذیه، محیط زیست و برخی عادات و رفتارها قرار می‌گیرد و مزاجی ثانوی بر بدن عارض می‌گردد که باعث می‌شود مزاج اولی تا حدی تغییر کند. این عوامل را که از عوامل غیر اکتسابی محسوب می‌شوند، در ادامه بررسی می‌کنیم. مزاج بدن انسان، اعم از اولی یا ثانوی، در یک دسته‌بندی به چهار نوع تقسیم می‌شود که هر یک زمینه برخی روحيات و خلییات خاص را فراهم می‌کند. تأثیر مزاج‌ها بر رفتار، حالات و خلییات انسان، در جدول ۱ مشخص شده است.

جدول ۱- تأثیر مزاج بر هویت فردی (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۳۱/۱)	
مزاج‌ها	آثار آن در شکل‌دهی به هویت فردی
دموی (گرم و تر) (sanguine)	دموی‌بودن مزاج زمینه مساعد خلییاتی مانند خوش‌خویی، شجاعت، اعتمادبه‌نفس، روحیه امیدوار، زیرکی، برون‌گرایی، شادبودن، خوش‌گذرانی، پر حرف و کم حافظه‌بودن می‌شود.
بلغمی (سرد و تر) (phlegm)	بلغمی‌بودن مزاج زمینه مساعد خلییاتی مانند بی‌حالی، بددلی، کسل‌بودن، تنبلی، بی‌حرکی، کندفهمی و بی‌خیالی می‌شود.
صفرایی (گرم و خشک) (choleric)	صفرای‌بودن مزاج زمینه مساعد خلییاتی مانند باهوش‌بودن کینه‌ای و لجوج‌بودن، عصبی‌بودن، خشمگین‌شدن و دل‌شوره داشتن می‌شود.
سودایی (سرد و خشک) (sedimen)	سودایی‌بودن مزاج زمینه مساعد خلییاتی مانند بدبینی، زودرنجی، کم‌حرفی، گوشه‌گیری، ناامیدی، بدگمانی، ترسو و وسواسی‌بودن، نگرانی و افسردگی می‌شود.

۲. نقش جنسیت

پس از ماده اولیه، جنسیت فرد، مهم‌ترین عامل غیر اکتسابی است که در ساختار هویت او تأثیر می‌گذارد. ابن سینا مذکر یا مؤنث‌بودن را از عوارض لازم نوع انسان می‌داند و معتقد است که این امر لازمه مرتبه حیوانی است. یعنی مؤنث و مذکر صرفاً دو صنف از یک نوع‌اند (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۲۸) و بر این اساس، تفاوت‌هایی صنفی در جسم، روحيات و اخلاق به وجود می‌آورند؛ این تفاوت‌ها بدین قرار است:

- تفاوت در بعد جسمانی: در جنس ماده سردی و تری و در جنس نر گرمی و خشکی بیشتری وجود دارد و به دلیل همین اختلاف مزاج، جسم زنان از جسم مردان ضعیف‌تر

است (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۳۰/۱). مزاج زنان بیشتر به سمت بلغمی‌بودن و مزاج مردان بیشتر به سمت صفراوی‌بودن سوق دارد و چنان‌که در مبحث قبل اشاره کردیم، هریک از این مزاج‌ها، زمینه بروز برخی اخلاق و رفتارهای خاص را فراهم می‌کند.

- تفاوت در روحیات و اخلاق: ابن سینا در مبحث تدبیر منزل، تمایزات میان زن و مرد را پیش‌فرضی برای مدیریت و اعمال فاعلیت از سوی مرد تلقی می‌کند و می‌گوید حق طلاق باید متعلق به مرد باشد؛ زیرا زن در عقل و خرد کاستی دارد و به هوس و غیظ و غضب مبادرت می‌ورزد و انفعال‌پذیری او زیاد است (۱۹۸۵: ۱۲). مطابق این بیان، می‌توان گفت جنس مذکر، دارای قدرت مدیریت بیشتری است و روشن است که این قدرت مدیریت، بر قدرت تصمیم‌گیری، اقتدار در رأی و انفعال‌ناپذیری او دلالت دارد. همچنین کاستی خرد و انفعال‌پذیری جنس زن نیز، ناشی از شدت احساس و عاطفه او است که موجب ضعف در تصمیم‌ها و انتخاب‌های عقلانی می‌شود.

بدین ترتیب، جنسیت فرد در ایجاد برخی ویژگی‌های جسمانی، رفتاری و اخلاقی او مؤثر است و از آنجا که عرض لازم محسوب می‌شود و در تمام حیات فرد همراه اوست، تأثیرات بلندمدت و ثابتی بر هویت او می‌گذارد.

۳-۱-۲. نقش عوامل مؤثر از زمان تولد تا دو سالگی

۱. نام‌گذاری

یکی از مسائلی که صاحب‌نظران مسلمان در مباحث تربیت کودک در حوزه حکمت عملی بر آن تأکید داشته‌اند، انتخاب نام شایسته است. ابن سینا انتخاب نام نیکو را اولین حق فرزند بر ذمه پدر می‌داند (۱۹۸۵: ۱۳) و شارح او، یعنی خواجه طوسی با تأکید بر این حق، به تأثیر آن نیز اشاره کرده و معتقد است که نام ناشایست فرزند، موجب رنجش و ناخوشدلی او در تمام عمر می‌شود (۱۳۶۰: ۲۲۳).^۳ امروزه هم مسئله تأثیر نام بر هویت فرد، مورد توجه تمام اندیشمندان حوزه تربیت است. به اعتقاد آن‌ها نام، معرف هر شخص از زمان تولد تا مرگ و نمایانگر بخشی از هویت اوست و از وسایل تلقین به نفس او به شمار می‌رود؛ برای مثال، افرادی که نامشان منتسب به انسان‌های خردمند و خوش‌نام است، همواره در خود احساس فخر می‌کنند و برعکس. از سوی دیگر، هر نامی علاوه بر معنای لفظی، بار معنایی ویژه‌ای را با خود حمل می‌کند و به سبب آن، فرد با واکنش‌های مختلفی از سوی دیگران مواجه می‌شود و تأثیر این قبیل واکنش‌ها در تضعیف یا ارتقاء کرامت صاحب اسم انکارناپذیر است؛ به همین دلیل، می‌توان نام‌ها را

کلماتی فرض کرد که مجموعه‌ای از تصورات، خاطرات و ویژگی‌ها را با خود حمل می‌کنند^۴ (صاعی، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

۲. ویژگی‌های مادر یا دایه در دوران شیردهی

دوره شیرخوارگی نوزاد، از حساس‌ترین دوران رشد و تکامل او به شمار می‌رود؛ زیرا علاوه بر سلامتی، نیرومندی یا بیماری و ناتوانی، بر اخلاقیات و سرشت کودک نیز تأثیر مستقیم دارد. صفاتی مانند اعتماد به نفس، احساس رضایتمندی، شادی، غم، ناامیدی و تشویش و نگرانی از طریق شیر به نوزاد سرایت می‌کند؛ برای مثال، افزایش سطح کورتیزول در بدن مادر، موجب افزایش تشویش و نگرانی و عصبانیت نوزاد و به تدریج موجب ترسوشدن او می‌شود (سیرز، ویلیام و مارتا، ۱۳۹۱: ۴۵). به اعتقاد ابن سینا مادر یا دایه، در این دوران باید دارای ویژگی‌هایی باشد تا حالات و رفتار نوزاد از همان ابتدا به نحو مطلوب شکل بگیرد؛ این ویژگی‌ها بدین قرار است:

- سن مادر یا دایه میان ۲۵ تا ۳۵ سال باشد؛ چون در این مرحله در نهایت جوانی و اعتدال مزاج است (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۳۵۲/۱)؛

- خوش‌اخلاق باشد و زود دچار خشم و اندوه نشود؛ زیرا در این صورت مزاجش از اعتدال خارج می‌شود و این تباهی مزاج به نوزاد هم سرایت می‌کند (همان: ۳۵۳)؛
- احمق و بی‌خرد نباشد؛ زیرا بر حالات نفسانی نوزاد تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل است که پیامبر اکرم^ص فرمودند: دیوانه را دایگی نشاید (ابن سینا، ۱۹۸۵: ۱۴).

شیر مادر یا دایه، بدان جهت که ناقل برخی صفات و ویژگی‌های او به نوزاد است و از همان ابتدای حیات، ساختار بدنی و نفسانی نوزاد را می‌سازد، می‌تواند تأثیرات بلندمدتی بر هویت او داشته باشد.

۳. تأثیر لالایی و نغمه‌های ملایم

لالایی از بهترین موسیقی‌هایی است که یک فرد از بدو تولد می‌شنود و با آن آشنا می‌شود. برای اعتدال مزاج و پرورش صحیح و سالم نوزاد، باید او را به آرامی جنباند و در زمان خواب برایش با ملایمت لالایی خواند. این کار جسم و روان نوزاد را برای فعالیت‌های جسمی و روانی در آینده، آماده می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۳۵۲/۱). امروزه محققان به این نتیجه رسیده‌اند که تحریکات شنیداری مطلوب مانند شنیدن صدای لالایی بر میزان اکسیژن‌گیری نوزاد از طریق منظم‌ساختن تعداد تنفس، تأثیر بسزایی دارد و امواج دلتای مغز را تحریک می‌کند. تحریک این امواج موجب رشد روانی نوزاد،

افزایش درک فضایی هوش برای حل معماهای پیچیده و عملکردهای بالاتر مغز او، مانند ریاضی، موسیقی و شطرنج می‌شود (پاشاشریفی، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۹).

۳-۱-۳. نقش عوامل مؤثر از دو تا پنج‌سالگی

به اعتقاد بسیاری از روان‌شناسان کودک، دوره دو تا پنج‌سالگی، از مؤثرترین دوران شکل‌گیری هویت کودک است؛ زیرا اگر کودک در این دوران با عادات و رفتارهای نیکو انس پیدا کند، این عادات و رفتارها در او تثبیت می‌شوند^۵ (فیر و مزلیش، ۱۳۹۳: ۱۲۴). کودک در دو تا پنج‌سالگی به راحتی فرمان‌بردار است و به آسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ زیرا هنوز اراده‌ای قوی در او شکل نگرفته تا از فرمان‌برداری بازش دارد. در این دوره نقش والدین در شکل‌دادن به هویت فرزند حائز اهمیت است؛ زیرا عوامل تأثیرگذار مربوط به این دوره در اختیار آن‌ها و ناشی از تصمیم‌گیری‌های ایشان است. ابن سینا به این مسئله توجه ویژه داشته و نقش والدین را در دو مرتبه «ایجاد اخلاق پسندیده» و «بازدارندگی از اخلاق ناپسند» تبیین می‌کند. مرتبه ایجاد اخلاق پسندیده، زمانی است که کودک از شیر گرفته شود؛ در این هنگام قبل از آنکه کودک با خوی و منش‌های زشت آشنا و صورت آن‌ها در نفسش پایدار شود، والدینش باید او را با اخلاق خوب و پسندیده مواجه کنند و در تأدیب و تربیتش بکوشند؛ زیرا این مرحله بهترین زمان برای نهادینه‌کردن آن‌ها در شاکله هویت کودک است (ابن سینا، ۱۹۸۵: ۱۴). در این مرحله، بهتر است کودک را از هر چیزی که نفرت دارد، دور نگه دارند و خواسته‌های او را برآورده سازند. رعایت این دستور، منفعت نفسانی و جسمانی دارد؛ منفعت نفسانی‌اش این است که کودک از همان طفولیت به رفتار و اخلاق نیکو خوی می‌گیرد و در وجودش تثبیت می‌شود. منفعت جسمانی‌اش نیز این است که مزاجش معتدل و جسمش سالم می‌ماند؛ زیرا بر اساس اصل رابطه متقابل میان نفس و بدن، همان‌گونه که سوء مزاج موجب بدرفتاری می‌شود، بدخویی نیز موجب تباهی مزاج می‌شود و برعکس (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۳۶۴/۱). با توجه به این مطالب، درمی‌یابیم که پندار برخی از والدین مبنی بر دادن آزادی مطلق و بی‌قید به کودک در انتخاب مسیر خود، اشتباه است؛ چراکه اگر عادت به آزادی مطلق در وجود کودک به صورت ملکه درآید، در دوران بعد به‌سختی می‌تواند تمایلات خود را تعدیل و تنظیم کند. در واقع هم‌زمان با مرحله ایجاد اخلاق پسندیده در کودک، باید مرحله بازدارندگی از اخلاق ناپسند نیز مورد توجه قرار گیرد؛ بدین منظور، ابن سینا معتقد است در زمان‌های لازم باید از «ترغیب»، «تشویق»

و «مذمت و سرزنش» و یا «تهدید» استفاده کرد تا کودک اخلاق ناپسند را ترک و اخلاق نیک را برگزیند (۱۹۸۵: ۱۳). همچنین والدین باید به یاد داشته باشند که «ورزش»، «غذا» و «خواب»، سه اصل مهم برای حفظ تندرستی کودک است؛ از این رو، باید در دوره خردسالی، کودکان را به انجام دادن ورزش‌های معتدل وادارند و این کار را ابتدا از طریق بازی با اسباب‌بازی‌های او شروع کنند. قابل ذکر است این دیدگاه ابن سینا از آگاهی او به پیوند مستقیم تن و روان نشئت می‌گیرد. ورزش و بازی‌های کودکانه، علاوه بر ایجاد چالاکی، سرزندگی و شادابی، موجب افزایش اعتمادبه‌نفس و دلاوری کودک نیز می‌شود و در ساختار هویتش نقش‌آفرین خواهد بود (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۳۶۴/۱). تغذیه کودک نیز باید از غذاهایی باشد که رطوبت زیادی دارند؛ زیرا رطوبت با مزاج خردسالان سازگار است و موجب تعدیل مزاج می‌شود. تعدیل مزاج نیز علاوه بر بهبود رشد، موجب تعادل نفس و قوای آن می‌گردد و از این رو، کودک در افعال و رفتار خود نیز تعادل می‌یابد (همان: ۳۶۵). درباره تأثیر خواب نیز باید گفت که اگر خواب در حد اعتدال باشد، اعمال نیروی طبیعی و روانی هر دو به خوبی انجام می‌گیرد و کودک در خود احساس آرامش می‌کند و عملکرد مغزش بهتر و بیشتر می‌شود (همان: ۳۹۷). این سه اصل مهم، یعنی ورزش، تغذیه و خواب، در ادوار مختلف حیات فرد تأثیرات چشمگیری دارد و در تعدیل مزاج فرد مؤثر است. فرد پس از سپری کردن دوران خردسالی که تدبیر آن بر عهده والدین است، و با رسیدن به درجاتی از بلوغ فکری می‌تواند با برنامه‌ریزی صحیح، جسم و روان خود را سلامت سازد و از این طریق برخی ویژگی‌های جسمانی، اخلاقی و رفتاری را در هویت فردی خود به وجود آورد؛ به عبارت دیگر، با اراده و تلاش خود برخی از ویژگی‌های هویت‌ساز را از این طریق اکتساب کند.

۳-۱-۴. نقش عوامل مؤثر از ابتدای شش‌سالگی تا ابتدای نوجوانی

کودک در این مرحله از عمر که آغاز دوره آموزش رسمی است، در حالات، رفتار و کردارش تحت تأثیر معلم و هم‌کلاسی‌ها قرار می‌گیرد و به همین دلیل، باید او را در مدرسه‌ای مشغول به تحصیل کنند که اولاً، دارای معلمی متخصص، خردمند، دین‌دار، بااخلاق، باوقار، پاکدامن، نظیف و دانای به آداب معاشرت باشد (ابن سینا، ۱۹۸۵: ۱۴) و ثانیاً، فرزندان مردم جلیل که دارای رفتار، اخلاق و آداب مناسب‌اند، در آنجا مشغول به تحصیل باشند. این کار علاوه بر آنکه موجب می‌شود کودک با رفتار پسندیده اطرافیان آشنا شود و آن‌ها را تکرار کند، چند فایده دیگر نیز دارد:

- شاگردان همواره شاد و حریص به فراگیری علم، اخلاق و ادب می‌شوند و بر اساس عزت نفسی که در آن‌ها به وجود می‌آید، عقب‌ماندن از دیگران را بر نمی‌تابند؛

- شاگردان گرد هم می‌آیند و از بهترین و زیباترین چیزی که دیده یا شنیده‌اند، سخن می‌گویند و این سخن‌گفتن موجب فزونی و روشنائی عقل و فهم آن‌ها می‌شود؛

- شاگردان، دوستی با هم را تجربه می‌کنند و به یکدیگر احترام می‌گذارند. معاوضه، سبقت و مبادله حقوق را فرامی‌گیرند. این کارها موجب تهذیب اخلاق و تحریک همت‌ها و ممارست در عادات ستوده می‌شود (همان: ۴۵-۴۶).

عموم افراد بخشی از ارزشمندترین دوران پرورش استعداد و رشد و تثبیت هویت فردی خود را در دوران آموزش رسمی تجربه می‌کنند و قطعاً از تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدت آن برخوردار می‌شوند. کسی که در محیطی مطلوب و در کنار معلم و هم‌کلاسی‌های خردمند و نیک‌کردار قرار گیرد، احساس ارجمندی و توانایی می‌کند و بر همین اساس، مستعد پذیرش صفات شایسته دیگر نیز می‌شود؛ به‌طور مثال، بر اساس باوری که از خود و توانایی‌های بالقوه‌اش پیدا می‌کند، برای تحقق اهدافش تلاش خواهد کرد و خود را مقهور سرنوشت نخواهد دید.

۳-۱-۵. نقش عوامل مؤثر در دوران نوجوانی و جوانی

در این دوران، «استعدادیابی» نوجوان و جوان برای تعیین مسیر آینده و از جمله شغل و حرفه که یکی از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری هویت فردی اوست، مطرح می‌شود. استعدادیابی از طریق ارزیابی ویژگی‌های جسمانی، روانی و اجتماعی هر فرد انجام می‌شود و مناسب است که از بدو تولد مورد توجه قرار گیرد و سرانجام به‌طور کامل، در مرحله نوجوانی و جوانی معین شود. ابن سینا در این مورد توصیه می‌کند که پس از آموزش‌های همگانی و عمومی نظیر قرآن، دستورات دینی، اصول و قواعد زبان، آموزش‌های خاص و مطابق با استعدادهای فردی شروع شود. معلم باید توجه داشته باشد که هریک از شاگردانش ذوق و توان آموختن یک صنعت خاص را دارد و آموختن برخی از آداب برای یکی، بسیار راحت‌تر از دیگری است؛ به همین دلیل است که فردی به بلاغت، فردی به شعر، فردی به طبابت و ... روی می‌آورد (۱۹۸۵: ۱۴). امروزه روان‌شناسان به این مسئله توجه زیادی دارند و به شش نوع هویت در مسیر انتخاب شغل اشاره می‌کنند:

۱. هویت واگرا: افرادی که کارهای عینی را به کارهای ذهنی ترجیح می‌دهند، مانند عکاسان؛
 ۲. هویت هوشمند: افرادی که احساس مسئولیت خوبی دارند و انجام کارهای ذهنی را به انجام کارهای عینی ترجیح می‌دهند، مانند ریاضی‌دانان؛
 ۳. هویت اجتماعی: افرادی که روحیه کمک‌کردن و برقراری ارتباط با دیگران دارند، مانند معلمان؛
 ۴. هویت قراردادی: افرادی که وسواسی، منظم و حسابگرند، مانند بازرسان؛
 ۵. هویت هنرمندانه: افرادی که احساسات خود را از طریق هنر بیان می‌کنند، مانند هنرپیشگان سینما؛
 ۶. هویت کاسب‌کارانه: افرادی که از رقابت‌جویی لذت می‌برند، مانند مدیران اقتصادی (هالند، ۱۳۹۷: ۳۴۳).
- میان هویت فرد و شغل انتخابی او، رابطه متقابل وجود دارد؛ یعنی همان‌طور که مثلاً افراد با هویت‌های واگرا تمایل بیشتری به انتخاب شغل‌هایی مانند عکاسی دارند، افرادی که به سمت شغل عکاسی می‌روند نیز کم‌کم دارای هویتی واگرا می‌شوند. حاصل سخن اینکه اگر شناسایی و پرورش استعدادهاى نهفته در سرشت نوجوان و جوان به‌نحو احسن صورت پذیرد، می‌تواند حرفه‌ای مطابق توانمندی و استعدادهاى خود برگزیند و در نتیجه، هویت او در جهت تقویت و تحکیم اخلاق و ملکات شایسته رشد کند. مطابق سخن شیخ‌الرئیس چنین فردی در خود احساس عزت نفس، استقلال، وارستگی و هدفمندی خواهد کرد و برای رسیدن به اهدافش از اتلاف وقت پرهیز و روحیه تلاش را در خود تقویت می‌کند. در این هنگام، شرایط ازدواج و زندگی در خانه‌ای مستقل از والدین، به‌خوبی برای او فراهم است (همان: ۵۰ و ابن‌سینا، ۱۹۸۵: ۱۴۵).

۲-۳. نقش عوامل طبیعی بر شکل‌گیری هویت فردی

۳-۲-۱. نقش محیط زیست

محیط زیست که شامل آب، هوا، خاک، منابع طبیعی، گیاه، جانور و انسان می‌شود، یکی از عوامل غیر اکتسابی طبیعی است که در ایجاد برخی صفات و حالات انسان نقش مهمی ایفا می‌کند. محیط سالم و مطلوب، انسان را شاداب و پویا می‌سازد؛ چنان‌که افسردگی و افزایش بیماری‌های روحی و روانی انسان نیز، بدون ارتباط با محیط زیست او نیست. تأثیر محیط زیست در زندگی انسان از چنان اهمیتی برخوردار است که

دانشی جدید به نام «اکولوژی» در کنار سایر دانش‌ها به وجود آمده است تا روابط میان موجودات و محیط زیست آن‌ها را مطالعه کند. امروزه محققان زیادی توجه خود را به تأثیر عوامل زیستی در بدن انسان معطوف کرده و تلاش‌های زیادی برای آگاه‌سازی مردم، بهبود کیفیت عواملی مانند آب و هوا و ارائه دستورالعمل‌هایی به‌منظور کاهش آثار سوء عوامل آسیب‌رسان انجام داده‌اند؛ البته، توجه به تأثیرات محیط زیست، امری تازه‌ای نیست و از دیرباز اندیشمندان و فلاسفه مانند ارسطو^۶، فارابی^۷، ابن خلدون^۸ و ابن سینا رابطه محیط زیست را با رفتار و هویت فردی انسان بررسی کرده‌اند. ابن سینا معتقد است نوع محیط زیست و عواملی مانند پستی و بلندی، اندازه کوه‌ها و درختان، کیفیت آب و نوع خاک تأثیرات بسزایی بر حالات بدنی و نفسانی انسان دارد (۱۳۸۹: ۲۱۲/۱). هویت فردی انسان با زندگی طولانی‌مدت در یک محیط، تأثیرات نسبتاً ثابت و پایداری از عناصر آن محیط مانند هوا، اقلیم و آب می‌پذیرد.

۳-۲-۲. تأثیر نوع هوا

هوا یکی از عناصر لازم و ضروری برای تن و جان انسان است و اگر مطلوب و پاک باشد، موجب آسایش (ترویج) و پالایش (تنقیه) روان می‌شود و مزاج بدن را معتدل می‌گرداند (همان: ۱۸۹). اعتدال مزاج بدن با توجه به رابطه تنگاتنگ میان نفس و بدن، موجب تعادل در نفس و امور مربوط به آن می‌شود؛ یعنی کسی که مزاج او در صحت و تعادل باشد، روح او نیز در غایت تعادل خواهد بود و به‌تبع، افعال نفس او نیز متعادل خواهد شد و به هر میزان که مزاج فرد از اعتدال دور باشد، به همان نسبت نیز در افعال وی کاستی و خلل ایجاد خواهد شد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۳: ۴۰۷/۱). از نظر ابن سینا هوایی مطلوب است که با دود و بخار ترکیب نشده باشد و در میان دیوارها و سقف محبوس نباشد؛ مانند هوای موجود در گردشگاه‌ها، جنگل‌ها، کشتزارها، به ویژه کشتزارهای کلم و شاهی که بسیار مطلوب و سلامت‌بخش و نشاط‌آورند. هوای نامطلوب نیز هوایی است که در زمین‌های پست و دره‌ها محبوس باشد و با طلوع آفتاب فوراً گرم و با غروب آن، فوراً سرد شود. هوای آلوده انسان را افسرده می‌کند و اخلاط را فزونی می‌بخشد (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۱۹۷/۱). هوا از حیث مزاج به چهار نوع تقسیم می‌شود که تأثیر هر یک بر هویت فردی انسان در جدول ۲ مشخص شده است:

جدول ۲- تأثیر هوا بر هویت فردی (همان: ۱۹۸ و ۲۱۳)	
نوع هوا	آثار آن در شکل‌دهی به هویت فردی
هوای سرد	افرادی که تحت تأثیر این نوع هوا هستند، بدنشان استوار و محکم است و روحیه‌ای دلیر و مقاوم دارند.
هوای گرم	این نوع هوا بدن را ناتوان و فرد را ترسو و بزدل می‌کند.
هوای مرطوب	بدن و روحیه انسان در این نوع هوا شاداب و با طراوت است.
هوای خشک	تأثیر این نوع هوا برخلاف هوای مرطوب است.

۳-۲-۳. تأثیر نوع اقلیم‌ها

منطقه زندگی افراد تأثیرات زیادی بر حالات بدنی و به تبع آن، بر حالات نفسانی او می‌گذارد؛ مثلاً مردم مناطق اقلیم اول (مناطق نصف‌النهار) و پس از آن‌ها، ساکنان مناطق اقلیم چهارم (مناطق معتدل)، معتدل‌ترین مزاج‌ها را دارند و با ساکنان اقلیم دوم (مناطق حاره)، سوم (مناطق زیر حاره) و پنجم (مناطق قطبی) تفاوت زیادی دارند؛ زیرا در اقلیم دوم و سوم گاهی خورشید در بالای سر آن‌هاست و از گرمای آن برخوردار می‌شوند و گاهی نیز بسیار از آن‌ها دور است و از گرمای آن بی‌بهره‌اند. در اقلیم پنجم نیز هرگز خورشید از نزدیک به ساکنان آنجا نمی‌تابد و از این‌رو، دارای رشد کم و حرکت کند هستند (همان: ۱۸-۱۹). چنان‌که گفته شد، اعتدال مزاج به سبب رابطه متقابل میان نفس و بدن، موجب اعتدال نفس و افعال مربوط به آن می‌شود؛ بر این اساس، خلق و خوی ساکنان مناطق یادشده نیز بر حسب اعتدال مزاجشان، متفاوت خواهد بود. ابن سینا در یک تقسیم‌بندی دیگر نیز بر تأثیر مناطق زیستی بر حالات بدنی و نفسانی انسان تأکید می‌کند که در جدول ۳ به آن اشاره شده است.

جدول ۳- تأثیر منطقه بر هویت فردی (همان: ۲۱۳-۲۱۴)	
نوع منطقه	آثار آن در شکل‌دهی به هویت فردی
مناطق گرمسیر	افراد این منطقه چون قدرت هضم خوبی ندارند و رطوبت بدنشان کم است، دچار پیری زودرس می‌شوند و به خاطر تحلیل بیش‌از حد رطوبت بدن، بزدل و ترسو هستند؛ مانند مردم حبشه.
مناطق سردسیر و شمالی	تأثیر مناطق سردسیر و شمالی مانند هم است؛ افراد در این مناطق قدرت هضم خوبی دارند، عمرشان زیاد است و قدرتمند و شجاع هستند.
مناطق مرطوب	افراد در این مناطق به کثرت در معرض بیماری هستند.
مناطق خشک	افراد در این مناطق مزاج، پوست و مغزشان خشک است.
مناطق بلند	افراد در این مناطق تندرست، دارای عمر زیاد، چالاک و نیرومند هستند.
مناطق سنگلاخی	افراد در این مناطق دارای مزاجی خشک هستند. کم خواب، بد اخلاق و لجاجت‌اند اما در درگیری‌ها بسیار زیرک و شجاع هستند.

۳-۲-۴. تأثیر نوع آب‌ها

آب یکی دیگر از عناصر محیط زیست است که همانند عناصر یادشده، تأثیراتی بر بدن و نفس انسان می‌گذارد. چنان‌که در جدول ۴ آمده است، آب‌ها به اقسام مختلفی تقسیم می‌شوند که تناول طولانی‌مدت هریک از آن‌ها، تأثیرات نسبتاً ثابتی در هویت فردی انسان می‌گذارد:

جدول ۴- تأثیر آب بر هویت فردی (همان: ۲۲۸ و ۲۱۴ و ۱۹۹)	
نوع آب	آثار آن در شکل‌دهی به هویت فردی
یخ و برف	برای اعصاب بسیار مضر است (بدیهی است افرادی که اعصابشان ضعیف است، معمولاً به‌سرعت خشمگین و عصبانی می‌شوند و قدرت تمرکز و تصمیم‌گیری در آن‌ها کاهش می‌یابد).
آب سرد	آب سرد برای انسان‌های سالم بهترین آب است؛ چون اشتهاآور و محکم‌کننده بدن است. این نوع آب بر روحيات انسان نیز همین تأثیر را دارد؛ یعنی او را محکم و شجاع می‌کند؛ چنان‌که هوای سرد نیز، هم بدن فرد را محکم و سالم نگه می‌دارد و هم موجب دلیری و شجاعت او می‌شود.
آب گرم	این نوع آب موجب اختلال در هضم می‌شود و اختلال در هضم، رطوبت بدن را کم و فرد را ترسو و بزدل می‌کند.
آب ولرم	اگر ناشتا خورده شود، موجب صفا و اعتدال مزاج می‌شود و از این‌رو، خلق و خو را نیز معتدل می‌کند.
آب شور ^۹	مزاج بدن را خشک و خلق و خو را بد می‌کند.
آب گوگرددار	تأثیر آن بر بدن و نفس انسان، برعکس تأثیر آب یخ و برف است.
آب کویری	تأثیر آن بر بدن و نفس انسان، برعکس تأثیر آب سرد است.

۳-۲-۵. تأثیر فصول مختلف سال

هر فصلی از سال با مزاج خاصی که دارد، مزاج بدن انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از این طریق موجب بروز برخی ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری می‌شود. تأثیر فصول سال بر هویت فردی افراد در جدول ۵ مشخص شده است:

جدول ۵- تأثیر فصل بر هویت فردی (همان: ۱۹۵ تا ۲۰۳)	
مزاج فصول مختلف سال	آثار آن در شکل‌دهی به هویت فردی
بهار: معتدل و متمایل به گرمی و تری	مزاج بدن را دموی می‌کند (دموی‌بودن مزاج زمینه مساعد خلقیاتی مانند خوش‌خویی، شجاعت، اعتمادبه‌نفس، روحیه امیدوار، زیرکی، برون‌گرایی، شادبودن، خوش‌گذرانی، پرحرف و کم‌حافظه‌بودن می‌شود).
تابستان: گرم و خشک	مزاج بدن را صفراوی می‌کند (صفراوی‌بودن مزاج زمینه مساعد خلقیاتی مانند باهوش‌بودن، کینه‌ای و لجوج‌بودن، عصبی‌بودن، خشمگین‌شدن و دل‌شوره‌داشتن می‌شود).
پاییز:	مزاج بدن را سودایی می‌کند (سودایی‌بودن مزاج زمینه مساعد خلقیاتی مانند بدبینی،

سرد و خشک	زودرنجی، کم‌حرفی، گوشه‌گیری، ناامیدی، بدگمانی، ترسو و وسواسی‌بودن، نگرانی و افسردگی می‌شود).
زمستان: سرد و تر	مزاج بدن را بلغمی می‌کند (بلغمی‌بودن مزاج زمینه‌ساز خلقیاتی مانند بی‌حالی، بددلی، کسل‌بودن، تنبلی، بی‌حرکی، کندفهمی و بی‌خیالی می‌شود).

قابل ذکر است که در شهر یا کشورهایایی که فصول سال در آنجا موقت و ناپایدار است، تأثیرات ناشی از آن فصول نیز متغیر است و در مکان‌هایی که یک فصل پایداری بیشتری از سایر فصول دارد، تأثیرات بدنی و نفسانی ناشی از آن فصل نیز ثبات نسبتاً بیشتری می‌یابد.

۴. تعریف هویت فردی مبتنی بر عوامل غیر اکتسابی

با توجه به مطالبی که آوردیم، روشن می‌شود که ابن سینا چگونه با دقت تمام به عملکرد عوامل غیر اکتسابی سازنده هویت انسان پرداخته است. اکنون می‌توان با اتکا بر دیدگاه وی، در این باب تعریفی نظام‌مند از هویت فردی ارائه داد که پشتوانه فلسفی هم داشته و صرفاً بر حسب مشاهدات بالینی به دست نیامده باشد.

بر این اساس، نگارندگان از هویت فردی که مبتنی بر بخش‌برساخته از عوامل غیر اکتسابی است، چنین تعریفی ارائه می‌دهند: «مجموع ویژگی‌ها و اوصاف فرد که ناشی از عمل و نیز تعامل بدن و نفس است و در طول حیات دنیوی از طریق عوامل غیر اکتسابی، اعم از انسانی (مانند ماده بدنی و مزاج) و طبیعی (مانند محیط زیست) حاصل می‌شود، سپس در اثر مداومت و تکرار به صورت اوصاف و خصوصیات پایدار و ماندگار درآمده، موجب منحصربه‌فرد شدن هر شخص می‌گردد».

۵. نتیجه

بررسی و تجزیه و تحلیل مجموع آثار فلسفی و طبی ابن سینا درباره چگونگی شکل‌گیری هویت فردی و عوامل تمایز یافتن انسان‌ها از یکدیگر نتایج زیر را روشن می‌کند:

۱. عوامل غیر اکتسابی هویت‌ساز از بدو حیات فرد، یعنی از زمان انعقاد نطفه و در تمام عمر در ایجاد هویت او نقش اساسی دارند. مجموع این عوامل عبارت‌اند از: عوامل مربوط به دوره جنینی، مانند ماده اولیه بدن؛ عوامل مرتبط به زمان تولد تا دوسالگی، مانند شیر مادر؛ عوامل مرتبط به زمان دو تا اتمام پنج‌سالگی، مانند آشنایی با اخلاق و رفتار پسندیده و انجام آن؛ عوامل مرتبط به ابتدای شش‌سالگی تا ابتدای نوجوانی، مانند

نوع مدرسه؛ عوامل مرتبط به دوره نوجوانی و جوانی، مانند نوع شغل. دو عامل محیط زیست و فصول مختلف سال نیز در تمام مدت حیات فرد بر هویت او تأثیرات چشمگیری می‌گذارد.

۲. برخی از این عوامل (مانند ویژگی‌های فیزیولوژیکی) مستقیماً با بدن و برخی دیگر (مانند روحیات و خلقیات) مستقیماً با نفس در ارتباط‌اند؛ اما با توجه به رابطه تنگاتنگ و دوسویه‌ای که میان نفس و بدن برقرار است، این عوامل نیز همواره از حالات و ویژگی‌های یکدیگر متأثرند و در کنار هم در شکل‌گیری هویت فرد نقش ایفا می‌کنند.

۳. اگر در یک تقسیم‌بندی جامع عوامل غیر اکتسابی از دیدگاه ابن سینا را در دو دسته انسانی و طبیعی بگنجانیم، متوجه نقش پر رنگ والدین، آموزگاران و دوستان در مدیریت عوامل انسانی می‌شویم؛ زیرا این عوامل اگرچه برای خود فرد غیر اکتسابی هستند، اما برای اشخاصی که نام بردیم، اکتسابی محسوب می‌شوند.

۴. عوامل غیر اکتسابی در تعیین و تمایز هویت فردی نقشی اساسی دارد و بی‌توجهی به آن‌ها، مسائلی همچون خودشناسی و هویت‌شناسی را با چالش‌های بزرگی مواجه می‌کند. گستره دانش شیخ‌الرئیس در حوزه شناخت فلسفی از نفس و روان انسان و آگاهی وی به جسم و بدن به سبب تسلطش بر حوزه طب، دیدگاه‌های او را در مسئله مورد مطالعه مقاله ارزشمند می‌کند؛ به همین سبب، آراء و دیدگاه‌های او می‌تواند در جهت کارآمدی پژوهش‌هایی که در زمینه کاهش آثار سوء ناشی از عوامل غیر اکتسابی بر هویت فردی انجام می‌شود، کمک شایانی کند.

پی‌نوشت

1. after- effects of brain in juries in war
2. somatotype performance test

۳. ابن سینا از تأثیر نام بر شخصیت سخنی نگفته است و به همین جهت، در اینجا به نظر خواجه طوسی که معمولاً با دیدگاه ابن سینا هماهنگی دارد، اشاره کردیم.

۴. حافظ می‌گوید:

نام من رفته‌ست روزی بر لب جانان به سهو
 اهل دل را بسوی جان می‌آید از نامم هنوز
 (۱۳۸۹: ۲۶۵)

۵. به فرموده امام علی^ع: «العلمُ فی الصِّغَرِ كالنَّقْشِ فی الحجر» (مجلسی، ۱۴۴۰: ۲۲۴/۱).

۶. از نظر ارسطو انسان و محیط زیست دو چیز جدایی‌ناپذیر از هم‌اند و هویت انسان همواره از محیط زیست او تأثیر می‌پذیرد (۱۳۶۳: ۱۳۸).

۷. فارابی محیط زیست را یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر اخلاق انسان می‌داند و می‌گوید اخلاق و روحيات مردم همواره تحت تأثیر وضع آب و هوا، زمین، عوامل جغرافیایی و اوضاع اقلیمی آن است (۱۳۷۱: ۳۸).

۸. به اعتقاد ابن‌خلدون محیط زیست بر هوش، استعداد، درایت و کفایت فردی اثر می‌گذارد. سلامتی عقل و روح و میانه‌روی در اخلاق، در گرو سلامت محیط زیست است؛ از این‌رو، ساکنان مناطق معتدل جهان، از نشاط و سلامتی بیشتری بهره‌مندند؛ افراط و تفریط در زندگی آن‌ها کمتر و آبادانی و عمران در مناطق آن‌ها بیشتر است؛ دوران‌دیشی، تعقل در امور و شادی در میانشان بیشتر رواج دارد (۱۳۹۳: ۸۶/۱-۸۲).

۹. امام علی^ع در این باره بیانی دارند که حاکی از تأثیر آب بر خلق و خوی انسان است. ایشان در مذمت اهل بصره می‌فرمایند: «اخلاق شما پست، پیمان شما سست، سیره و روش‌تان دورویی و آب شهرتان شور و بدطعم است» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۳).

منابع

- نهج‌البلاغه (۱۳۸۸)، ترجمه محمد دشتی، تهران، پیام عدالت.
- ابن‌خلدون (۱۳۹۳)، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن سینا (۱۳۵۲)، معراج‌نامه، تصحیح نجیب مایل هروی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۶۳)، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
- _____ (۱۳۶۴)، النجاة من الفرق في بحر الضلالات، ویرایش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۵)، النفس من كتاب الشفاء، تحقیق حسن‌زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۹ الف)، التعليقات، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۹ ب)، الاشارات و التنبيهات، قم، کتاب.
- _____ (۱۳۸۹)، القانون فی الطب، تصحیح عبدالرحمن شرف‌کنندی، ج ۱، ۳، تهران، سروش.
- _____ (۱۴۰۰ الف)، عیون الحکمه، قم، بیدار.
- _____ (۱۴۰۰ ق/ب)، میحث عن القوی النفسانية (رساله هدیة رئیس للامیر)، قم، بیدار.
- _____ (۱۹۷۵)، الطبيعيات من كتاب الشفاء، تصحیح ابراهیم مدکور، مصر، هیئة المصرية العامة للكتاب.
- _____ (۱۹۸۵)، كتاب السياسة، قاهرة، دارالعرب.
- احمدی، مریم و دیگران (۱۳۹۹)، «چیستی شخصیت در نظام فلسفی ملاصدرا»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال نهم، ش ۱۸، ۳۲۰-۲۹۳.
- ارسطو (۱۳۶۳)، طبیعیات، ترجمه مهدی فرشاد، تهران، امیرکبیر.
- پاشاشریفی، حسن (۱۳۹۸)، نظریه و کاربرد آزمون‌های هوش و شخصیت، تهران، سخن.
- جهامی، جبار (۲۰۰۴)، موسوعة مصطلحات ابن سینا، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- حافظ شیرازی (۱۳۸۹)، دیوان، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران، صفی‌علی‌شاه.

- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۹۳)، *عیون مسائل نفس و شرح آن*، ترجمه ابراهیم احمدیان و مصطفی بابایی، ج ۱، قم، بکا.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۷۹)، *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی*، تهران، دانشگاه تهران.
- سید رضی (۱۳۸۸)، *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، تهران، پیام عدالت.
- سیرز، ویلیام و مارتا سیرز (۱۳۹۱)، *چهل نکته کلیدی برای شیردادن به نوزاد*، ترجمه جواد میدانی، تهران، صابرین.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸)، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران، رشد.
- صانعی، سیدمهدی (۱۳۷۸)، *پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، سناباد.
- طالب‌زاده، سیدحمید (۱۳۹۰)، «دونز اسکوتوس و مسئله تشخص»، *فلسفه*، سال ۳۹، ش ۱، ۵-۲۲.
- طوسی، ابوجعفر محمد (۱۳۷۹)، *شرح الاشارات و التنبیها*، ج ۲، قم، دفتر نشر کتاب.
- _____ (۱۳۶۰)، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری، تهران، خوارزمی.
- فارابی (۱۳۷۱)، *سیاست مدینه*، ترجمه سیدجعفر سبحانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فبر، ادل و الین مزلیش (۱۳۹۳)، *تربیت کودکان همیشه مؤفق*، ترجمه فریبا سبزچمنی، تهران، طاهریان.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱)، *جهانی‌شدن فرهنگ و هویت*، تهران، نشر نی.
- ماحوزی، رضا (۱۳۹۰)، «تحلیل فیلسوفان تحلیلی از فردیت و هویت شیء در نظریه جزئی‌های برهنه»، *شناخت (پژوهشنامه علوم انسانی)*، ش ۶۵، ۱۱۹-۱۴۰.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۴۰ق)، *بحارالانوار*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی، مزگان و مالک حسینی (۱۳۹۹)، «هویت فردی و مسئله ذهن- بدن از نظر ارسطو»، *پژوهش‌های معرفت‌شناختی*، ش ۱۹، ۱۹۴-۱۷۷.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۴)، *مرگ و جاودانگی؛ سلسله جزوات درس گفتاری*، تهران، مؤسسه امام صادق ع.
- منتسکیو، شارل دو (۱۳۹۵)، *روح القوانین*، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- هالند، جان ال (۱۳۹۷)، *حرفه مناسب شما چیست؟*، ترجمه سیمین حسینیان و سپیده منور یزدی، تهران، کمال تربیت.

Sorabji, Rechar (2006), *self*, Oxford, Oxford university.

Black, Deborah L. (1993), "conjunction and the Identity of knower and known in Averroes", *American Catholic Philosophical Quarterly*, 73 (3), 159- 184.